

پیشگفتار

توضیح و تصریح

و با یادی از نخستین کتاب روان‌شناسی ژنتیک^۱

روان‌شناسی ژنتیک یا تحولی عنوان درسی است که، به دنبال یک سلسله تغییر و تحول اساسی، یعنی بازسازماندهی علمی و آموزشی دانشگاه تهران و تأسیس گروه‌های آموزشی و استقرار نظام واحدی، در برنامه‌ی دروس گروه روان‌شناسی، برای نخستین بار گنجانده شد و از آغاز، تدریس این رشته به نگارنده محول گردید. روان‌شناسی تحولی که امروزه در دانشگاه‌های سراسر جهان به عنوان درس پایه تدریس می‌شود، به مسئله‌ی مبنا و تحول رفتار توجه دارد. از این نظر به معنایی دقیق، روان‌شناسی تحولی عبارت است از بررسی تحول روانی در فرد^۲ یا در نوع^۳. اما در هر حال این «روان‌پدیدآیی»^۴، که در یک حرکت محدود از زاویه‌ی شکل‌گیری شناخت بیشتر قابل بررسی است، در یک حرکت فراگیر حاکی از شکل‌گیری دامنه‌های مختلف سازمان روانی است.

باید نخست خواننده را متوجه این نکته ساخت که کلمه‌ی «ژنتیک» که در ترکیب «روان‌شناسی ژنتیک» به کار رفته است، کلمه‌ای است که در نیمه‌ی دوم قرن نوزدهم، یعنی پیش از آنکه زیست‌شناسان آن را در شکل و معنای دیگری به کار برند، توسط روان‌شناسان وارد میدان شده است. در زبان کنونی زیست‌شناسان، کلمه ژنتیک به صورت اسم و از ریشه‌ی یونانی، منحصرأ برای بیان مکانیزم‌های وراثت مورد استفاده قرار می‌گیرد، در حالی که کلمه‌ی ژنتیک در عبارت «روان‌شناسی ژنتیک»، به عنوان صفت، و از ریشه‌ی لاتینی، برای مشخص کردن پدیدآیی

۱. ر.ک.: روان‌شناسی ژنتیک، تألیف نگارنده (۱۳۵۶)، انتشارات چهر، تهران.

2. Ontogeny

3. Phylogeny

4. Psychogenesis

فرایندهای روانی و تحول آنها به کار برده می‌شود و اصطلاح «تحولی» نزدیک‌ترین معادل برای آن است (برنار^۱، ۱۹۷۹).

اما برای روان‌شناسانی که به دایره محدود «روان‌شناسی کودک» با توجه به نموّ بدنی در دوران کودکی روی آورده‌اند، تفاوت مهمی که بین دو اصطلاح «تحول» و «نمو» که زمانی در فارسی با بیانی عامیانه کلمه «رشد» را به جای آن به کار برده‌اند، غالباً نادیده انگاشته شده است، و در نتیجه پاره‌ای از آنان روان‌شناسی ژنتیک را با روان‌شناسی کودک به عنوان نموّ دوران کودکی مترادف پنداشته‌اند. اما باید فوراً تصریح کرد که هر روان‌شناسی کودک لزوماً ژنتیک نیست و روان‌شناسی ژنتیک به بررسی تحول فقط در سطح کودک محدود نمی‌گردد (گره‌کو^۲ به نقل از پیه‌رون^۳، ۱۹۷۹). از سوی دیگر برای رفع هر نوع ابهام باید خاطر نشان ساخت که اگر روان‌شناسی کودک، کودک را به منظور شناخت وی مورد بررسی قرار می‌دهد، به عکس روان‌شناسی ژنتیک به بررسی تحول روانی به صورت فراگیر، یعنی به بررسی فرایندها در سطوح مختلف تحول آنها می‌پردازد. پس اگر شکل‌گیری و تبیین کنشهای روانی را، از پدیدآیی تا نقطه‌نهایی دگرگونیها و تغییر شکلها موضوع مطالعه خود قرار می‌دهد، طبیعی است که شکل‌گیری آنها را از پایین‌ترین سطح که دوره کودکی است نیز بررسی می‌کند. مثلاً وقتی استدلالها، عملیات و ساختهای منطقی تنها در بزرگسال، در حد تکامل یافته، مورد بررسی قرار گیرند، خواه و ناخواه این پرسش مطرح می‌شود که آیا منطق فطری است یا آنکه حاصل یک بنا شدن تدریجی؟ برای پاسخ دادن به این نوع پرسشهاست که به کودک روی می‌آورند و از این زاویه روان‌شناسی کودک، به منزله ابزار اصلی تحلیل فرایندهای روان‌شناختی، به مقام روان‌شناسی تحولی ارتقا می‌یابد (پیاژه^۴ و اینهلدر^۵، ۱۹۶۹).

اما صفت ژنتیک^۶ که اینک ما آن را با اغماض «تحولی» می‌نامیم، پیش از آنکه معرف یک سوگیری جدید و فراگیر در روان‌شناسی باشد. مشخص‌کننده یک روش راهبردی است و اهمیتی که این روش در وضع کنونی در تمام گستره روان‌شناسی کسب کرده است کلید حل مسائل را، در قلمروهای متعدد، در دوران

1. Bernard, P.

2. Greco, P.

3. Pieron, H.

4. Piaget, J.

5. Inhelder, B.

6. Developmental (GENETIC)

کودکی قرار داده است، چه همان طور که پیاژه گفته است، «اگر بررسی وضع روانی کودک به خودی خود واجد اهمیت فراوان است، باید گفت که کودک به همان نسبت و غالباً بیشتر وضع روانی بزرگسال را تبیین می‌کند، تا بررسی بزرگسالی، وضع روانی دوران کودکی را، چه اگر بزرگسال کودک را از راه تفویض اجتماعی پرورش می‌دهد، با این همه هر بزرگسالی، که به کودک زندگی می‌بخشد، زندگی خود را از کودکی آغاز کرده است و این مسئله از دیرترین دوره‌های زندگی بشر تاکنون همواره چنین بوده است» (پیاژه و اینهلدر، ۱۹۶۹). این نکته را نیز بیان کنیم که اگر برای پاره‌ای از مؤلفان روان‌شناسی ژنتیک فقط قلمرو خاصی است که لزوماً با روشهای مورد استفاده در آن ارتباط ندارد، برای بسیاری دیگر روان‌شناسی ژنتیک مجموعه یافته‌هایی است که از راه کاربرد روش ژنتیک فراهم آمده است.

برای آنکه خواننده را متوجه اهمیت روزافزون این سوگیریها و نمونه‌ای از رسوخ و گسترش تدریجی آنها نماییم، متذکر می‌شویم که گزارش^۱ کوتاه مارچیسن^۲ درباره تحول اصطلاح روان‌شناسی ژنتیک در امریکا کاملاً گویاست، چه براساس این گزارش نخستین مجله روان‌شناسی جهان، که از قدیمی‌ترین و معتبرترین مجلات علمی کنونی امریکایی است، توسط دانشمند نامی استانیالی هال^۳ به سال ۱۸۹۱ میلادی ابتدا با عنوان مجله سمینار آموزش و پرورش^۴ تأسیس شد و به دنبال یک سلسله تحول در سبک و روش بررسیها به سمینار آموزش و پرورش و مجله روان‌شناسی ژنتیک تغییر نام داد و سرانجام تنها در نیمه دوم قرن حاضر با مدیریت «کارل مارچیسن»^۵ در ماه مارس ۱۹۵۴ عنوان قطعی مجله روان‌شناسی ژنتیک^۶ را کسب کرد. اضافه کنیم که مجله تک‌نگاریهای ژنتیک^۷ نیز که توسط کارل مارچیسن پی‌ریزی شده است سرنوشتی مشابه مجله روان‌شناسی ژنتیک داشته و امروز این دو مجله که همچنان به انتشار خود ادامه می‌دهند از معتبرترین مجلات

۱. گزارش مارچیسن درباره تغییر نام اولین مجله روان‌شناسی جهان، مورخ ۲۱، اوت ۱۹۷۰ به نگارنده. (گزارش شخصی).

2. Murchison, P.

3. Hall, Stanly

4. *Pedagogical Seminary*

5. Murchison, Carl (1887-1961)

6. *Journal of Genetic Psychology*

7. *Journal of Genetic Monographs*

روان‌شناسی ژنتیک در دنیا هستند.

در روسیه، در دوره استقرار جماهیر شوروی، به رغم رکود روان‌شناسی، با روی آوردن به جریانهای یادگیری و تحول، برای اولین بار لئون تی‌یف^۱، از ترکیب بازتاب‌شناسی تحولی^۲ برای مشخص کردن نظام خود در ۱۹۵۶ سود جست. و این خود اهمیت فزاینده روش و زمینه روان‌شناسی تحولی را در گستره‌های علمی جهان می‌نمایاند.

اما از آنجا که در شرایط کنونی پیشرفت علم روان‌شناسی، به رغم تلاشهایی که دانشمندان به منظور ایجاد هم‌گرایی و هماهنگی بین پژوهشها، یعنی داده‌ها و یافته‌های عینی و علمی به عمل می‌آورند، هنوز بین راههای انفرادی و قبول یک نظرگاه تألیفی فاصله بسیار است و در نتیجه هنوز تنشها و ناهم‌گراییها در بسیاری از گستره‌ها به چشم می‌خورند.

زازو^۳، در بحث عمیقی در مقدمه اثر مشهور «رفتارها و هشیاری» (۱۹۶۶) در دفاع از روان‌شناسی جامع و مستقل، این نکته را هشیارانه زیر سؤال قرار می‌دهد و می‌گوید که کارکردن در راه ایجاد تمامیت و توحید یافتگی در روان‌شناسی، اساساً امتناع از محرکات و ممنوعات است، چه حرکت در این راه «عبارت است از مشخص کردن یک سازمان یافتگی روانی، که نه قابل تحویل به فیزیولوژی و نه تحویل پذیر به جامعه‌شناسی است. در عین حال که پژوهیدن تاروپودهای پدیدآییها و مناسبات علمی آنهاست» و در این قلمرو «هدف تنها توصیف نیست، که تبیین و اگر درباره انسان باشد، درک علل وجودی اوست». (همان منبع) با وجود این تمام تلاشهایی که در راه بنا کردن یک نظام به عمل می‌آید از دست رفته نیست، خاصه وقتی این نظام می‌کوشد به پرسشهایی که علم تجربی نسبت به آنها غافل مانده است و یا به آنها با اغماض نگریسته است، پاسخ دهد.

وقتی تلمن^۴ در ۱۹۳۲ از «روان‌شناسی کامل» سخن می‌گوید و هنگامی که فرس^۵ (۱۹۶۴) سی سال بعد همین اصطلاح را از سر می‌گیرد تا گسستگیها و تعارضهای نظامهای مختلف را بنمایاند و در مقابل آن راه را بر یک دید تألیفی

1. Leontief, A. N.

2. Genetic Reflexology

3. Zazzo, R.

4. Tolman, E. C.

5. Fraisse, P.

بگشاید، جز طرد دیدگاههای یک‌جانبه هدف‌دیگری در بین نیست. در تدوین این اثر اساس کار را بر این استوار ساخته‌ایم که پس از تعیین چهارچوب یا مرزهای کنونی روان‌شناسی ژنتیک، یعنی یک اشاره تحلیلی-تاریخی به گامهایی که راه بر آن گشوده‌اند، مسائل مهم تحول را در قالب شکل‌گیری مراحل که هدف اصلی این اثر است، محور ارائه‌ها قرار دهیم. چه در معرفی نظامهای بنیادی روان‌شناسی و چه در ارائه دوره‌های تحول مستقل از نظامها و چه در پهنه معرفی فرایندهای اساسی، همواره اصل اتکا بر مراحل رعایت گردد. همچنین برای اجتناب از یک سوگیری واحد، به نشان دادن یکی دو نظام اکتفا نکرده‌ایم و چنین پنداشته‌ایم که در مجموع با طرح بیشترین نظام ممکن در سطوح مختلف و در قالب یک اثر، نه تنها خود به خود خواننده را متوجه تفاوتها خواهیم ساخت، بلکه با روبه‌رو کردن او با دیدگاههای مختلف، فکر پیشرفت را به او القا کرده‌ایم و بی‌آنکه وی را در دام «بستگی ذهنی» بکشانیم برعکس او را برای دستیابی به یک دید تألیفی یا جامع‌تر آماده ساخته‌ایم.

اما ناگفته نمی‌گذاریم که اگر کوشیده‌ایم گرایشهای نظری اساسی و روشهای پژوهشی متفاوت را در این اثر منعکس کنیم، خود را به رعایت تناسب مطالب از لحاظ نظامهای مختلف ملزم نساخته‌ایم، چه همه می‌دانند که در چند دهه اخیر تا چه حد در مراکزی که گهواره جنیان روان‌شناسی هستند به پیازه روی آورده‌اند یا می‌کوشند چیزی بر نظام وی بیفزایند یا تلاش می‌کنند پاره‌ای از یافته‌های وی را در قالبهای فنی و فرهنگی متفاوت مورد واریسی قرار دهند و یا سرانجام با نوآوریهای خود به زوایای دیگری نیز بنگرند.

پیازه که خود آفریننده بزرگ‌ترین نظام تحولی قرن بیستم است و استقرار آن را با بیش از نیم قرن پژوهشهای ظریف و متعدد در جهان دامن زده است، جریان این پیشرفت را در یکی از آثار خود (۱۹۷۱) چنین شرح می‌دهد: «هر روز تعداد بیشتری از متخصصان به مرکز بین‌المللی شناخت‌شناسی تحولی^۱ ما روی می‌آورند. هم‌اکنون ۲۲ اثر در مجموعه بررسیهای شناخت‌شناسی تحولی این مرکز انتشار یافته است و چهار جلد دیگر در دست طبع است. در این آثار بررسی

شکل‌گیری ساختهای منطقی، ساخته شدن عدد، بنا شدن فضا، کنشها، قرائت تجربه، منطق یادگیریها، مفهوم ترتیب، سرعت، زمان و روابط بین سیبرنتیک و شناخت‌شناسی و غیره منعکس شده‌اند و ما اکنون در بررسی مسئله بسیار مشکل‌علیت غوطه‌ور هستیم...».

بدیهی است غیر ممکن است بتوان تمام نوآوریهای روان‌شناسی تحولی را در یک اثر درسی گرد آورد، بنابراین به ناچار با شیوه‌ای گزینشی پس از شناساندن کلیات و اشاره به مسائل اساسی، ابتدا به طرح چند نظام بزرگ، سپس به تدوین نگاهی اجمالی به دوره‌های تحول در سراسر زندگی و سرانجام به ارائه دو فرایند مهم یعنی بازی و تقلید پرداخته‌ایم.

نگارنده از اینکه مطالب این اثر، همانند مطالب نخستین کتاب روان‌شناسی ژنتیک در ایران، پیش از چاپ، به صورت مرجع درسی در دوره‌های مختلف، در اختیار دانشجویان گذارده شده و مورد توجه همکاران قرار گرفته و براساس آنها تعمیم تدریس این رشته در دانشگاههای کشور امکان‌پذیر گردیده، شادمان است. تازگی مطالب و در نتیجه کاربرد اصطلاحات نو ضرورت تدوین لغتنامه کوچکی را در پایان این کتاب فراهم آورده است تا خواننده را برای دستیابی به معانی دقیق و تصریحات لازم یاری کند.

مؤلف در تدوین این اثر با همان مشکلی روبه‌رو بوده است که هر مؤلف آثار علمی جدید به زبان فارسی با آن مواجه است. فقر اصطلاحات علمی درست و سابقه‌دار، مخصوصاً در رشته‌های جدید به گونه‌ای است که خواه و ناخواه هر مؤلف را بر سر دوراهی قرار می‌دهد، چه یا باید از بیان دقیق مطالب قطع نظر کند و با توضیح تقریبی و نامعین پاره‌ای از نکات به صورت جمله، که خلاف اصل تفهیم و تفهم سریع و دقیق مسائل علمی است از کنار مطالب بگذرد و یا ناگزیر است در موارد ضروری برای اصطلاحات خارجی معادلهایی پیشنهاد کند.

نگارنده در برابر این وضع کوشیده است، همواره در وهله نخست از اصطلاحات موجود در حدی که درست برگزیده شده و از اشتباه مبرا باشند استفاده کند و در موارد لازم، به جای گریز از مشکل یا به احیای لغات رسای زبان فارسی و به کار بستن آنها در قالب مفاهیم تازه روان‌شناسی بپردازد و یا به‌ناچار در راه تصریفهای نو و وضع لغات گام بردارد. اصطلاحاتی نظیر، کهتری، کشاننده،

پدیدآیی، خودسنجی، خودمیان‌بینی، میان‌واگرایی، برون‌سازی، درون‌سازی، روان‌بنه، روان‌زاد، بدنزاد، دیگر‌پیروی، خودپیروی، روان‌پدیدآیی، جاندارپنداری، ساخته‌پنداری، درهم‌تنیدگی، فناوری، عمل‌پردازی، فن‌پردازی، عملیاتی، ناهم‌طرازی، نگهداری ذهنی و بسیاری دیگر که خواننده در جریان مطالعه این کتاب یا دیگر آثار این مؤلف، رنج‌آشنایی با آنها را بر خود هموار خواهد ساخت، بر پایه این نیاز به کارگرفته شده‌اند.

اگر در جریان چاپ اولین شکل این کتاب از یاریهای خانم چیستا شعشعانی و آقایان حسین آزاد و حسن احدی برخوردار بوده‌ام، در این اثر نیز از موهبت یاریهای بی‌دریغ و صمیمانه خانم سوسن رحیم‌زاده، خانم شهلا پاکدامن و آقای فاتح رحمانی بهره برده‌ام. وظیفه خود می‌دانم از همت والا و پیگیری و بردباری کم‌نظیر آنها در این راه سپاسگزاری کنم.

در پایان، جمله‌ای را که در نخستین اثر برای توجیه انگیزه دانشجویان و آرزوی خود بیان کرده بودم در اینجا نیز تکرار می‌کنم: این کتاب بر پایه علاقه‌مندی دانشجویان رشته روان‌شناسی دانشگاه تهران به مسائل جدید روانی شکل گرفته است و به آنان اهدا می‌گردد. امید است بتواند انگیزه پیشرفت را در آنها زنده و پویا نگه دارد.

